

# چرا ژینا

## نام‌زدایی از زنان گُرد و سیاست‌های آنان در خیزش آزادیخواهی ایران<sup>۱</sup>

فرنگیس قادری و اُزلم گونر



<sup>۱</sup> ترجمه از انگلیسی، با برخی تغییرات و بسط متن با سپاس فراوان از دکتر سعید طلاجوی بابت ویرایش متن و پیشنهادهایشان برای بازنویسی مقاله

اعتراضات ایران که از شهریور سال جاری با مرگ ژینا امینی - دختر کرد سقزی دستگیر شده به دلیل بدحجابی - آغاز شد شاید بتواند برای همیشه وضعیت ایران را دگرگون کند.<sup>۲</sup> این اعتراضات باعث پیدایش همبستگی الهام‌بخش و نوینی در میان ایرانیان با تمام پیشینه‌های فرهنگی و زبانی و دینی و عقیدتی شده و گونه‌ی نوینی از همبستگی فمینیستی جهانی را نیز رقم زده است. با وجود این، ما نویسندگان این مقاله، در جایگاه دو زن کُرد از عدم‌توجه بسیاری از محافل فرهنگی و سیاسی و دانشگاهی به نام اصلی ژینا که یک نام کُردی است ناخرسند هستیم و این غفلت یا رویکرد نادرست را در راستای همبستگی نوین مردم ایران نمی‌بینیم. این برخورد نادرست در حدی بوده که برخی از رسانه‌های اصلی و نیز برگزارکنندگان راهپیمایی‌های همبستگی در خارج از کشور به طور مستقیم از به‌کارگیری نام اصلی ژینا خودداری کرده‌اند. می‌دانیم که در روزهای نخستین خیزش مردمی در ایران انگیزه‌ی بالای ایرانیان برای بزرگداشت ژینا باعث شد که هشتک «مهسا امینی» را میلیون‌ها بار تکرار کنند و یکی از انگیزه‌های استفاده‌های بعدی از نام «مهسا» نیز همین بوده است. اما در روزهای بعد که اعتراضات به‌سرعت و با همبستگی تحسین‌برانگیزی از کردستان به بقیه‌ی ایران رسید و مردم ایران در کنار یکدیگر شعار ژن، ژبان، آزادی و زن، زندگی، آزادی را به کردی و فارسی و ترکی و بلوچی و دیگر زبان‌ها جهانی کردند و برخی از مردم شروع به استفاده از اسم واقعی ژینا در کنار اسم رسمی او کردند، باز هم بسیاری از رسانه‌ها و محافل دانشگاهی خارج از کشور و بسیاری از فعالان رسانه‌های اینترنتی از استفاده از نام کُردی او خودداری می‌کنند. شاید از دیدگاه برخی از خوانندگان این امر مهم نباشد چون چه او را مهسا بخوانیم چه ژینا به‌رحال او الهام‌بخش این خیزش جدید شده است و پس از او نیز جوانان بسیاری در راه آرمان آزادی ایران به شهادت رسیدند و الهام‌بخش ادامه خیزش مردم بوده‌اند. اما ما بر این باوریم که حالا که چنین همبستگی بین مردمان ایران شکل گرفته است وقت آن است که از آرمان‌های حذفی‌گرا

<sup>۲</sup> در این یادداشت کردستان شامل گستره‌ی جغرافیایی-تاریخی است که در ایران شامل استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی است.

فاصله بگیریم و حقوق انسانها را از هر فرهنگ و زبان و دین و باوری که هستند آن گونه که باید و آنگونه که هرکس برای خودش می‌خواهد رعایت کنیم.

در این راستا در این مقاله ما به بررسی سه گونه نادیده‌انگاری یا فرایند زدایش که حتی در میان حلقه‌های مترقی و فمینیستی نیز قابل‌مشاهده است می‌پردازیم و سعی می‌کنیم که نشان دهیم که هر یک از آنها چگونه به آرمان همبستگی آزادخواهانه‌ی مردم ضربه می‌زند. در بخش نخست به انگیزه‌های به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری نام ژینا و نیز اهمیت چنین انتخابی می‌پردازیم. در دومین بخش نگاه‌ها را به سوی نادیده‌گرفتن و به رسمیت نشناختن خاستگاه‌های شعار ژن، ژیان، آزادی جلب می‌کنیم. نشان می‌دهیم که این شعار را نخستین بار جنبش آزادی زنان کُرد نزدیک به حزب کارگران کردستان برای رویارویی با دولت‌های مستبد و پدرسالار منطقه ایجاد کرد و زنان و مردان کُرد نیز نخستین بار آن را با همان انگیزه‌هایی به کار گرفتند که مردم سراسر ایران در حال حاضر آن را به کار می‌گیرند، یعنی در راستای حق‌طلبی و مبارزه با حکومت‌هایی که با مردم خود و به‌ویژه اقلیت‌های ملی و زبانی مانند دولت‌های استعماری برخورد می‌کنند. در بخش سوم نیز به نادیده‌انگاشتن گسترده‌ی اهمیت مبارزه‌ی کردها و به تعویق انداختن مطالبات منطقی آنها در داخل و خارج کشور می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چرا این گونه رویکردها از جمله بزرگ‌ترین عوامل بازدارنده‌ی همبستگی آزادخواهانه مردم ایران و رسیدن به یک جامعه‌ی مردم‌سالار بوده است. همه ما باید بدانیم که رویکردهایی نظیر نادیده گرفتن هویت ژینا، به‌حق جلوه دادن و تقلیل نظام‌مند و ساختاری سرکوب اقلیت‌های ملی و زبانی یا برخوردایی نظیر نادیده‌گرفتن خاستگاه‌های شعار محبوب ژن، ژیان، آزادی، می‌تواند خطر دامن زدن به شکاف‌ها، بی‌اعتمادی و نارضایتی در میان کُردها و دیگر مردمان به حاشیه رانده‌شده‌ی ایرانی را به دنبال داشته باشد و تلاش ما برای بازشناسی آسیب‌های ممکن در جنبشی که شکل گرفته است می‌تواند باعث شود که دیگر بار اسیر دیدگاه‌های حذفی‌گرا نشویم و در کنار هم الهام‌بخش شکل‌گیری جوامعی آزاد و مردم‌سالار نه تنها در ایران که در کل منطقه باشیم.

نکته‌ی دیگری که پیش از شروع بحث اصلی باید به آن اشاره کنیم نادیده‌گرفتن رابطه‌ی احتمالی هویت کُردی ژینا با خشونت شدیدی است که در مورد او رخ داد.

خشونت مأموران امنیتی با همه‌ی ایرانیان از چشم هیچ‌کس پوشیده نیست ولی صرف این‌که این خشونت آنقدر در مورد ژینا شدید بوده که موجب مرگ او شده مشتکی است نمونه‌ی خروار از خشونتی که گُردها آن را در ایران مدرن تجربه کرده‌اند. پس باید بدانیم که تأکید بر هویت گُردی ژینا در کنار زن بودنش زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که باعث شکل‌گیری درکی بهتر از روند و تأثیر منفی به حاشیه‌رانی و سرکوب زنان، دگران‌دیشان، کردها و دیگر مردمان یا افراد غیر مرکزی در ایران و خاورمیانه می‌شود و رسیدن به چنین سطحی از آگاهی باعث نیرومندتر شدن ابعاد آزادیبخش جنبش می‌شود و با مردمی کردن هر چه بیشتر جنبش جنبه‌های زن‌محور و ضد استعماری آن را دارای پایگاه مردمی محکم‌تری می‌کند.

از نام ژینا آغاز می‌کنیم؛

ژینا به معنای جان بخشیدن است؛ بر سنگ مزار ژینا نوشته شده است: «ژینا گیان، تو نامری، ناوت نه‌بیته ره‌مز». بسیاری از ایرانیان می‌دانند که این جمله یعنی «ژیناجان تو نمی‌میری، نامت رمز می‌شود». ولی بسیاری هنوز او را با نامی می‌خوانند که دولت به خانواده‌ی او تحمیل کرده بود. دولت ایران از چندین دهه پیش خانواده‌های گُرد را از انتخاب نام‌های گُردی برای فرزندانشان منع کرده است؛ از همین رو داشتن یک نام گُردی در میان خانواده و یک نام رسمی دولتی برای مدرسه و کار و غیره برای بسیاری از کردها امری عادی محسوب می‌شود. ماده ۲۰ [قانون ثبت احوال](#) ایران نام‌هایی را که موجب هتک حرمت مقدمات اسلامی و نیز دربردارنده‌ی عناوین زننده و ناپسند باشند، ممنوع کرده است. شاید صرف این قانون به خودی خود چندان آزاردهنده نباشد ولی همین قانون این اختیار را به شورای عالی سازمان ثبت احوال ایران داده است که در زمینه‌ی ممنوع بودن یا آزادی یک نام تصمیم بگیرد.

از این‌رو چون مقامات محلی در ایران معمولاً می‌توانند صلاحیت پذیرش یا رد یک نام را داشته باشند بسیاری از آنان به نحوی نظام‌مند از قوانین موجود در ایران برای ممانعت از نامگذاری کودکان با اسامی ویژه‌ی اقلیت‌های ملی، زبانی و مذهبی استفاده می‌کنند. برخی مأموران محلی جزم‌اندیش در همه جای ایران گاهی همین کار را با اسامی اصیل فارسی هم می‌کنند ولی در مورد مردم غیر فارس ایرانی این نوع برخوردها

بسیار بارزتر و شدیدتر است. علاوه بر این، برخی از گردهای ایران نسبت به نام‌گذاری رسمی فرزندانشان با اسامی کردی محتاط هستند؛ زیرا می‌دانند که اگر فرزندانشان به منظور تحصیل یا اشتغال به خارج از کردستان مهاجرت کنند، اسامی آنها می‌تواند تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی اعمال شده از طرف حکومت را تشدید کند. این مسئله از این‌رو حایز اهمیت است که با توجه به سیاست‌های استعماری دولت ایران در به تعویق انداختن روند توسعه در مناطقی نظیر کردستان یا بلوچستان، جستجوی چشم‌اندازهای شغلی در خارج از کردستان برای بسیاری از جوانان گُرد بسیار ضروری‌تر از حد عادی دیگر شهرهای ایران شده است.

در مقیاسی وسیع‌تر لازم است که سرکوب عمومی زبان گُردی را نیز مد نظر قرار داد. جعفر شیخ‌الاسلامی، پژوهشگر گُرد در [مقاله‌ای](#) با عنوان سیاست زبان و حقوق زبانی در کردستان ایران، به ممنوعیت‌های استفاده از علائم و اسامی کردی در انظار عمومی، از سوی برخی از ادارات دولتی اشاره می‌کند. وی با نقل مستقیم یادداشتی که وزارت بازرگانی - شعبه‌ی استان آذربایجان غربی منتشر کرده است موضوع را روشن‌تر می‌کند: «لازم است تابلوها در اماکن عمومی به زبان فارسی باشند [...] و در تابلوها، علائم، نوشته‌های مندرج بر شیشه‌ها یا درهای اماکن و فروشگاه‌ها صرفاً از زبان فارسی استفاده شود.» در مقاله‌ی شیخ‌الاسلامی به نمونه‌ی دیگری نیز استناد می‌شود؛ برای مثال او به نامه‌ی صادره از سوی اداره‌ی اماکن عمومی استان فارس به اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی اشاره می‌کند که در آن آمده است: «نام استفاده شده برای یک کسب‌وکار نمی‌تواند غیر فارسی باشد». طرفه آنکه نام پیشنهاد شده از سوی مالک این کسب‌وکار ژینا بوده و در پاسخ به آن آمده بود: «از آن‌جا که این نام ایرانی نبوده و کردی است، نمی‌تواند مجاز باشد.» یعنی این مأمور شهروندان گُرد ایران و زبان آنان را غیرایرانی می‌داند. و این در حالیست که بارها تأکید شده است که گُردها از قدیمی‌ترین مردمان ایران و زبان کردی از جمله اصیل‌ترین زبان‌های ایرانی بوده است.

حال مشکل این‌جاست که بسیاری از معترضان فارس زبان ایرانی و حامیان غیر ایرانی جنبش ایران در سراسر جهان خواسته یا ناخواسته، بدون درک این پیشینه با ارجحیت بخشیدن به نام مهسا در مقابل ژینا، به‌گونه‌ای در این نام‌زدایی سهیم شده اند. برای نمونه، انجمن ملی مطالعات زنان در ایالات متحده آمریکا [بیانیه‌ای](#) را صرفاً با

به کاربردن نام مهسا به‌عنوان یک زن ۲۲ ساله ایرانی، بدون اشاره به نام و هویت کردی و نیز پیشینه‌ی مبارزات جنبش‌های کردی منتشر کرد. در همین راستا تارنمای Democracy Now که معمولاً بر مسائل و سرکوب گروه‌های فرودست متمرکز است، در بخش اعتراضات خود، نام ژینا را صرفاً به‌عنوان مهسا ذکر کرده و فقط اشاره‌ای مختصر به هویت کردی وی داشته است.

فعالان مدنی و زنان کُرد به‌خوبی از مبارزات دیگر زنان و فعالان مدنی ایرانی برای رسیدن به حقوق انسانی زن و مرد ایرانی آگاهند. اما فقدان توجه و اندیشه‌ورزی در میان متخصصان در این زمینه که چرا ژینا امینی دو نام داشته است، می‌تواند منجر به از دست دادن فرصتی گرانبها برای شناخت ما از یکدیگر و درک جایگاه مبارزه و پایداری زنان کُرد علیه حکومت‌های حذفی‌گرا در ایران و در منطقه باشد.

## ژن، ژیان، آزادی؛ بیش از یک شعار است

گذشته از مسئله‌ی نادیده‌گرفتن نام کُردی ژینا، بسیاری از تحلیل‌گران، فعالان، و حتی هنرمندان داخل و خارج ایران، اهمیت دهه‌ها مبارزه و مقاومت مردم کُرد و نیز تأثیرات تاریخی این مبارزه بر خیزش‌های بخش کنونی را نادیده می‌گیرند. یکی از بارزترین نمونه‌های این نوع برخورد این است که بسیاری از تحلیلگران و فعالان فرهنگی و سیاسی خاستگاه‌های انقلابی و کُردی شعار ژن، ژیان، آزادی را نادیده می‌گیرند. مسئله‌ای که بسیاری از این تحلیلگران و فعالان نمی‌توانند درک کنند، ساخت و مفصل‌بندی این شعار بر اساس جنبش‌های محلی زن‌محور کُرد و نظریه‌پردازی‌های زنان کُرد و دیدگاه‌های عبدالله اوجلان در رابطه با نقش محوری زنان در شکل دادن به یک جامعه‌ی آزاد بوده است و سردادن و بسط این شعار از سوی جنبش آزادی‌خواهانه‌ی زنان کُرد در [باکور و روژآوای](#) و استفاده فعالان مدنی و فرهنگی کُرد ایرانی نقش مهمی در رسیدن این شعار به ایران داشته است. موضوع البته بحث بی‌هوده درباره‌ی ریشه‌های یک شعار نیست چون پذیرش فراگیر این شعار در ایران نشان‌دهنده‌ی باورهای مشابه پیشین، جنبش‌های آزادیخواه زنان و مردان ایرانی و همراهی قلبی و آمادگی

مردم ایران برای چنین رویکرد رهایی‌بخش و زیبایی‌بخش بوده است. اما باید پرسید که چرا تحلیلگران اعتراضات کنونی آن هم کسانی که گاهی بسیار اندیشمند و آگاه هستند این پیشینه و پیوندهای آن را کاملاً نادیده می‌گیرند. در پاسخ به سؤال مجریان برنامه‌های سیاسی و اجتماعی گاهی با دادن پاسخی غامض از باز کردن بحث خوداری می‌کنند و گاهی پیشینه‌ی این شعار رهایی‌بخش را کاملاً نادیده می‌گیرند. چرا باید به اهمیت مبارزات کردها برای آزادی و حقوق انسانی‌شان توجه نکرد. آیا صرف این که برخی از جان‌به‌لب رسیده‌های گُرد دم از جدایی می‌زنند باید باعث شود که حق را به حق‌دار ندهیم.

در کنار این رویکرد حذفی‌گرا، راه‌های دیگری نیز برای زدودن یا نادیده گرفتن مبارزات کردها از سوی برخی از معترضان و حامیان آنها در پیش گرفته شده است. در حالی که کردها ۱۵-۱۰ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، تقریباً نیمی از [پنجاه درصد](#) از کل زندانیان سیاسی ایران گُرد هستند. مبارزات کردها برای به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی‌شان و دستیابی به آزادی پیشینه‌ای قدیمی‌تر از جمهوری اسلامی دارد. ناسیونالیسم ایرانی علی‌رغم نقش مثبتی که در برخی موارد در رشد اجتماعی ایران داشته است، در ابعاد منفی خود به شدت فارس-محور بوده و زدودن و همسان‌سازی هویت‌های غیر پارسی همواره در کانون آن قرار داشته است. همین رویکرد نادرست به دوره‌ی بعد از انقلاب هم سرایت کرد و از بسیاری لحاظ بدتر نیز شد. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ کردستان شاهد سیاست‌های امنیتی و نظامی‌گری شدیدی بوده است. از همین رو واکنش شدیدتر دولت به معترضان گُرد نمی‌تواند مسئله‌ای تصادفی باشد. کردستان و بلوچستان در جریان اعتراضات اخیر صحنه‌ی خونین‌ترین برخوردها بوده‌اند و در کردستان نیروهای امنیتی با مسلسل‌های سنگین به‌سوی [منازل غیر نظامیان آتش گشوده‌اند](#).

در واکنش همدلانه به آهنگ اعتراضی بسیار محبوب «برای» اثر شروین حاجی‌پور، که در آن به‌منظور حمایت از اعتراضات از توییت‌های اعتراضی حاوی واژه‌ی «برای» استفاده شده بود و در نهایت نیز به دستگیری حاجی‌پور منجر شد، چپا مدنی نوازنده و ترانه‌سرای گُرد [ترانه‌ی](#) ساخت که بسیار قابل تأمل است. چپا در آهنگ خود ضمن پذیرش سخنان شروین که آلام و دردهای میلیون‌ها نفر را به پیامی فراگیر مبدل کرد،

می‌گوید که اگرچه توجه شروین به رنج‌های افغان‌ها در ایران مهم است، اما ترانه‌ی او باید به دردهای بی‌پایان و ستم‌های مضاعفی که به مردم غیرفارس ایرانی روا شده است نیز اشاره می‌کند. چیا مدنی می‌گوید: «مرا ببخش که می‌گویم زخم‌هایم از زخم‌های تو قدیمی‌تر و عمیق‌تر است/ هزاران "برای" در قلبم وجود دارد». مدنی به نام ژینا و به حاشیه راندن هویت کُردی او در دورانی که زنده بود و بعد از مرگش نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «برای ژینا که نه زمانی که زنده بود و نه بعد از مرگش تاریخی نداشت و اجازه نیافت با نامش خوانده شود.» به همین دلیل چیا ترانه‌اش را برای آلام قرن‌ها ستم و انقیاد ناپیدای کرد، لر، عرب، بلوچ، برای فرهنگ‌ها و هویت‌های زنده‌به‌گور شده، و برای زبانی زندانی شده سروده است. دیاکو خالقی نیز اجرای [نسخه‌ی کُردی آهنگ شروین حاجی پور](#) را منتشر کرد که در آن به خشونت علیه کولبران<sup>۳</sup> و دختران شین‌آباد<sup>۴</sup> نیز اشاره می‌کند. این موارد، یادآور فریادهای ناشنیده‌ی مردمی است که باید در زمان همبستگی‌های نوظهور شنیده شوند تا با یادآوری آلام ناپیدای هموطنان ایرانی از به قدرت رسیدن مجدد رویکردها و گفتمان‌های حذفی‌گرا پیشگیری کنند.

برخوردهای حذفی‌گرا در برخی از راهپیمایی‌های ایرانیان خارج از کشور نیز دیده شده است. به‌عنوان مثال در ولز کردها را به دلیل برافراشتن پرچم کُردی یا اعتراض به زدودن نام و هویت کُردی ژینا از راهپیمایی حذف کرده‌اند. مقاله‌ای در یک روزنامه

<sup>۳</sup> بر اساس گزارش سازمان حقوق بشری هنگا، در سال ۲۰۱۹ حداقل ۷۴ کولبر در مرزها و جاده‌های کردستان به قتل رسیده‌اند و ۱۷۴ نفر نیز مجروح شده‌اند. ۵۰ نفر از کشته‌شدگان مستقیماً توسط نیروهای امنیتی و مرزبانان ایرانی کشته شده‌اند، ۲۳ نفر از این کولبران نیز بر اثر سقوط از کوه، سقوط بهمین یا یخ زدگی جان خود را از دست داده‌اند. یک نفر بر اثر انفجار مین کشته شده‌است. ۱۴۴ نفر از مجروحین نیز مستقیماً با شلیک نیروهای امنیتی زخمی شده‌اند.

<sup>۴</sup> شین‌آباد یکی از روستاهای واقع در کردستان، از توابع پیرانشهر در استان آذربایجان غربی است. در سال ۲۰۱۲ مدرسه‌ی دخترانه این روستا به دلیل فقدان امکانات گرمایشی مناسب در میان شعله‌های آتش سوخت. در جریان این آتش‌سوزی ۲۹ دانش‌آموز در آتش سوختند که سه نفر جان خود را از دست دادند. وضعیت ۱۲ دانش‌وخیم بود، از همین رو ناگزیر به انجام جراحی‌های متعددی شدند، علی‌رغم تلاش فعالان برای جلب کمک‌های مردمی تأمین هزینه‌های هتگفت این جراحی‌ها با مشکلات فراوانی روبرو بوده است.



ولزی با نام **Nation Cymru** اشاره می‌کند که انجمن کردهای ولز با نام **KAWA** اجازه‌ی برافراشتن پرچم کردی را در گردهمایی **Senedd** نیافته است و صرفاً پرچم‌های قبل از انقلاب ایران در این تظاهرات مورد استفاده قرار گرفته بود. در نتیجه کردها راهپیمایی خود را در **Cardiff** برگزار کردند. طرفه اینکه ولز کشوری است که مجلس خود و پرچم خود را دارد ولی بی هیچ مشکلی قرن‌هاست که بخش مهمی از بریتانیا بوده است. با این حال ایرانیانی که در ولز با ادعای آزادی و مردم‌سالاری به خیابان آمده بودند تحمل یک نام کردی و پرچمی را که نماد یک فرهنگ پویاست و هیچ تضادی با پرچم ایران ندارد، نداشته‌اند. گردی که می‌خواسته در چنین راهپیمایی شرکت کند حتی اگر غیرایرانی هم باشد نشانی از انسان‌دوستی در خود دارد که از دیدگاه ما باید جانشین ملی‌گرایی رادیکال شود.

البته در داخل ایران برخوردها بسیار درست‌تر بوده است؛ آنچه که می‌تواند نویدبخش‌تر به شمار آید شنیده‌شدن شعارهایی مانند **گردستان چشم و چراغ ایران** در شهرهای خارج از کردستان و نیز سردادن شعار «آذربایجان بیدار است، حامی کردستان است» در شهرهای ترک‌نشین ایران است؛ و همین‌طور است توجه مردم به حمایت از بلوچ‌ها و محکوم کردن ظلمی که حکومت ایران به آنها می‌کند. همین امر نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری گونه‌ی جدیدی از همبستگی در میان کسانی است که در خیابانها حضور دارند. برای نمونه، دانشجویان تبریز به‌منظور ابراز همبستگی با شهرهای کردستان که در محاصره‌ی نیروهای دولتی قرار داشتند، شعار **ژن، ژبان، آزادی** را به زبان کردی سر دادند. این اقدام نشانه‌ای امیدوارکننده از همبستگی مردم در کشوری است که مدت‌های مدیدی است به‌خاطر سیاست‌های حذفی‌گرایی حکومت‌ها دچار شکاف بوده است.

### فمینیسم کردی و همبستگی فمینیستی

موفقیت زنان ایرانی در ایجاد همبستگی در میان گروه‌های مختلف برای مقاومت در برابر سیستمی که بر اساس آپارتاید جنسیتی و مذهبی شکل گرفته بسیار نویدبخش است. با این حال بازنمایی یکدست جریان اصلی و فراخوان‌ها و بیانیه‌های همبستگی

بدون توجه کافی به نقد گفتمان‌های نهادینه شده برای به حاشیه‌راندن گروه‌های مختلف و تقلیل دادن مبارزات آنها برای آزادی و حقوق انسانی می‌تواند به جای قدرت بخشیدن به جنبش پیشرو فمینیستی، انسان محور و ضد-استعماری کنونی به دام دو گونه‌ی محافظه‌کارانه و ذات‌گرایانه‌ی فمینیسم بیفتد.

نخستین گونه، شبه‌فمینیسمی امپریالیستی است که در ظاهر به نظر می‌رسد حامی مبارزات زنان در خاورمیانه است، اما این گونه از فمینیسم نقش دولت‌ها و سازمان‌های اروپایی/آمریکای شمالی را در مجرم‌انگاری و سرکوب مردم منطقه به چالش نمی‌کشد. در عین حال با اینکه رویکرد فمینیست‌های این گروه روش خوبی برای نشان دادن حمایت زنان اروپا و آمریکا از مبارزات زنان ایرانی است، سکوت بسیاری از طرفداران این گونه از فمینیسم در قبال سیاست‌های ضد مهاجرتی دولت‌های غربی که بر زندگی میلیون‌ها زن در خاورمیانه تأثیرگذار بوده است، همواره پرسش‌برانگیز بوده است.

برای نمونه، چندی پیش یک نماینده‌ی سوئدی پارلمان اروپا با نام آبیر السهلانی به‌منظور ابراز همبستگی خود با معترضان، [موهای خود را کوتاه کرده](#) و خطاب به زنان ایرانی اعلام کرد که «ما تا زمان فرا رسیدن آزادی زنان ایران در کنارشان خواهیم ایستاد». طرفه آن‌که السهلانی به‌منظور ابراز همبستگی با زنان، سخنرانی خود را با شعار جنبش زنان گُرد، یعنی شعار ژن، ژبان، آزادی به پایان رساند، اما دولت سوئد برای جلب رضایت رئیس‌جمهوری ترکیه برای پذیرش عضویت سوئد و فنلاند در ناتو فعالیت جنبش زنان گُرد را جرم اعلام کرده است.

در [تفاهمنامه‌ی سه جانبه‌ای](#) که در ژوئن گذشته به امضای سه کشور ترکیه، فنلاند و سوئد رسید، طرحی به منظور نظارت هرچه بیشتر بر جنبش‌های مدنی و سیاسی گُرد و جنبش‌های حامی کردها ارائه گردید، این تفاهمنامه بسیاری از زنان گُرد را که فعالانه سازوکارها و رویه‌های برابری جنسیتی را در جنبش زنان گُرد ایجاد کرده‌اند، مجرم قلمداد می‌کند. در همین راستا، در حالی که فمینیست‌های غربی با معترضان در ایران اعلام همبستگی می‌کنند، لازم است که در مقابل مجرم قلمداد کردن جنبش‌های آزادی‌بخش زنان نیز مقاومت کنند و در برابر قوانین سخت‌گیرانه‌ای که به در ماندگی

بیش از پیش پناهندگان می‌انجامد بایستند زیرا که بسیاری از این پناهندگان از دست همان رژیم‌های می‌گریزند که سرکوبگر حقوق اقلیت‌ها و زنان هستند.

گونه‌ی دوم نگاه فمینیستی که باید نسبت به آن هوشیار بود، فمینیسم ذات‌گرایانه است که به نوعی دسته‌بندی جهان‌شمول باور دارد که در آن فمینیسم به‌عنوان مقوله‌ای فاقد لایه و بدون توجه به تقسیم‌بندی‌های مربوط به سرکوب و ستم طبقاتی، نژادی و استعماری تعریف می‌شود. زنان کُرد در ایران چند دهه است که با بهره‌گیری از شیوه‌های نافرمانی مدنی و کنشگری در مقابل به حاشیه‌رانی مذهبی، فرهنگی و جنسیتی پایداری کرده‌اند. زن کُرد در خاورمیانه بیشتر از دیگر زنان مورد آزار رژیم‌های خاورمیانه قرار گرفته، مجرم قلمداد شده یا ترور شده است. نمونه‌ی اخیر یکی از این نوع آزارها و خشونت‌ها [ترور ناگهان آکارسل](#) در سلیمانیه، در درون مرزهای عراق بود که دولت ترکیه به‌طور مستقیم در آن دست داشت. زمان‌بندی ترور آکارسل و عدم توجه جهانی به آن نیز نمونه بارزی از شرایط سخت زنان کرد است. زیرا آکارسل به‌عنوان سردبیر مجله ژنولوژی<sup>۵</sup> و عضو کمیته‌ی جنبش آزادی زنان کُرد، شخصاً در برساخت شعار زن، ژبان، آزادی ایفای نقش کرده بود. اما درست در زمانی که این شعار در گستره‌ای جهانی انتشار یافته است، ترور او نیز با سکوت کامل جهانی همزمان شد.

از دیدگاه آکارسل و هزاران زن کُرد دیگر، رهایی زن و گام نهادن در مسیر انقلابی به سوی جامعه آزاد با رهبری زنان و همراهی مردان، باید همگام و مکمل همدیگر باشند. همانند نظریه‌ها و روشهای اینترسکشنال (تقاطع‌گرا) که زنان سیاه پوست در آمریکا توسعه بخشیده‌اند جنبش‌های آزادیخواهانه‌ی زنان کُرد بر این نکته واقف بوده‌اند که یک جنبش فمینیستی که صرفاً حول برابری زنان یا توانمندسازی زنان بدون توجه به گونه‌های دیگر محرومیت و به حاشیه رانده شدن شکل گرفته باشد، در جوامع نژادپرست، سرمایه‌داری و استعماری نمی‌تواند نویدبخش آن دست از آزادی‌هایی باشد که زنان نیازمند آن هستند.

---

<sup>۵</sup> ژنولوژی رهیافتی علمی است که بر تجربیات زنان و دیدگاه‌های آنان متمرکز است. این رویکرد بدیلی انعطاف‌پذیر و چندجانبه‌نگر برای تئوری‌های پوزیتیویستی مردسالار و روش‌های علمی غالب در جوامع سرمایه‌داری ارائه می‌نماید.

به همین دلیل است که جنبش زنان گُرد نهادها و عملکردهای خودمختار زنان، مانند دفاع مشروع برای نبرد همزمان علیه دولت‌های استعماری و حذفی‌گرا و ساختارها و ذهنیت‌های مردسالار درون این جوامع را سازماندهی کرده است. این برداشت از زنان در مقام رهایی‌بخشان جوامع در تمام حوزه‌های زندگی، از دولت‌های مردسالار گرفته تا علوم پوزیتیویستی مرد-محور و غیره همگی حول کانون ژن، ژیان، آزادی شکل گرفته که در اصل خود قائل به بزرگداشت رویکردهای نوینی برای ساماندهی اندیشه در همه‌ی ابعاد آن است. البته موضوع به هیچ‌وجه به حاشیه راندن مردان نیست بلکه ایجاد رویکردها و اندیشه‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی نوینی است که توانایی‌های مرد و زن را به نحوی مؤثرتر در خدمت آزادی، باروری فکری و عملی و ایجاد زندگی بهتر برای همگان قرار دهد.

پیشبرد کنشگری‌های فرهنگی ضد همسان‌سازی، به خاطر وجود همزمان قوانین جنسیتی و قوانین و باورهایی که باعث ستم به گروه‌های مردمی به حاشیه رانده شده می‌شوند امری پیچیده و چند لایه است. به همین خاطر باید دانست که کنشگران گُرد حقوق زنان در ایران با ایفای نقش‌های کلیدی طی چند دهه مقاومت و کنشگری کردها، سنگین‌ترین هزینه‌ها را برای مقاومت علیه قوانین جنسیتی و استعماری دولت‌ها پرداخته‌اند.

یکی از نمونه‌های آن زارا محمدی، معلم زبان گُردی و یکی از مؤسسان انجمن فرهنگی نوژین است که به دلیل آموزش زبان گُردی در سال ۱۴۰۰ به پنج سال زندان محکوم شده است. ستم مضاعفی که زنان گُرد به طور روزمره در برابرش پایداری می‌کنند و نیز آرزوهای این زنان برای دستیابی به آزادی، می‌تواند درس‌های مهمی برای یک مبارزه‌ی فمینیستی دموکراتیک با مطالبات گسترده‌تر برای آزادی داشته باشد.

از همین رو متمرکز کردن مبارزات زنان و آگاهی‌دهی وسیع برای جلوگیری از رویکردهای حذفی‌گرا توانایی‌های بالقوه رهایی‌بخش مهمی را برای ایران و گستره‌ی خاورمیانه به ارمغان خواهد آورد. معترضان در ایران می‌دانند که ژینا گُرد است و آمادگی جسارت‌آمیزی برای گسترش دادن اولویت‌های خود برای ایجاد همبستگی نشان داده

اند پس می‌توانند به نحوی کم‌نظیر فرایند به‌حاشیه‌رانی و حذف زنان و اقلیت‌ها را نیز به طور همزمان به چالش بگیرند.

پس بیاید در کنار هم ژینا را با نام اصلی‌اش، با نام کردی‌اش، بخوانیم، با آگاهی بیشتری بر حقوق همه‌ی انسان‌ها تأکید کنیم و مبارزه‌ای را که پس‌زمینه‌ی شعار ژن، ژیان، آزادی است فراموش نکنیم. این کنشی زندگی‌بخش برای به رسمیت شناختن و نیز فراخوانی برای یک جنبش چندمحوری فمینیستی، انسان‌محور و رهایی‌بخش است که همزمان ضد مردسالاری، ضد حذفی‌گرایی، ضد قوم‌گرایی و ضد انواع پنهان و آشکار استعمار است.